

## رهبران جمهوری اسلامی در وحشت!

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

حجت‌الاسلام علی خامنه‌ای رهبر رژیم جمهوری اسلامی، دیکتاتوری که به این زودی‌ها عقب‌نشینی نخواهد کرد و چه بسا برای حفظ حاکمیت خونین خود، در حال ضعف و زبونی دست به شدیدترین سرکوب و کشتار نیز بزند. یکی از ویژه‌گی‌های دیکتاتورها این است که هنگامی که موقعیت خود را در معرض خطر به بینند به انواع و اقسام توطئه‌ها و جنایت‌ها متوسل می‌شوند تا راه نجاتی برای خود و حاکمیت‌شان پیدا کنند.

امروز رهبر جمهوری اسلامی، در وضعیت بحرانی به سر می‌برد. دیگر خاطرات خوب خامنه‌ای، به گذشته تعلق دارد. او، روزهای تاریکی در پیش روی خود دارد. شعار «رهبر، برو گم شو!» از دانشگاه‌های سراسر کشور، بلند شده است. طولی نخواهد کشید که این شعار زبان‌زد عام و خاص خواهد شد. مدارس، کارخانه‌ها، خیابان‌ها، اتوبوس‌ها و همه تجمعات، این شعار را با صدای رسا فریاد خواهند زد.

بی‌شک هنگامی که رهبر مورد تعرض قرار می‌گیرد، بقیه باید حساب خودشان را بکنند، یعنی از رییس‌جمهور تا دیگر مقامات عالی‌رتبه کشوری و لشکری باید فکری به حال و روز خود بکنند. زیر پا انداختن مقام و منزلت و حرمت رهبری، به معنی لگدمال کردن کل سیستمی است که در بالای سر آن رهبر دیکتاتور و بلامنازعی قرار دارد. در چنین سیستمی شکستن رهبر، به معنی شکستن کل سیستم است.

رهبری که تا چندی پیش کسی جرات نمی‌کرد نسبت به او، به اصطلاح «بی‌احترامی» کند، تا چه برسد رسماً و علناً مورد انتقاد چهره‌های سرشناس رژیم خود نیز قرار گیرد؛ این روزها زمزمه انتقاد از رهبر، از درون مقامات رژیم و نمایندگان مجلس شورای اسلامی شنیده می‌شود. این علامت خوبی برای رهبر و کل سیستم‌اش نیست. چنین صداهایی پیش درآمد فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد. هم‌چنان که در اواخر رژیم دیکتاتوری سلطنتی، کسانی چون بنی‌احمدها از مجلس شورای اسلامی، زبان انتقاد علیه شاه گشودند.

از میان موج انتقادات به رهبر، می‌توان به نامه سرگشاده «قاسم شعله‌سعدی» از چهره‌های سرشناس جمهوری اسلامی اشاره کرد.

شعله سعدی، در این نامه، خطاب به خامنه‌ای چنین می‌نویسد: «... اگر فرض کنیم که اکنون جناب عالی به مرجعیت دینی رسیده باشید قطعا در آن تاریخ یعنی ۱۴/۳/۱۳۶۸ یعنی روز فوت امام و انتصاب جناب عالی به عنوان رهبر توسط خیرگان، حضرت عالی فاقد شرایط مرجعیت بودید. لذا این سؤال این است که چگونه راضی شدید برخلاف نص صریح قانون اساسی چنین مسئولیتی را بپذیرید؟ اگر پاسخ این است که امام خمینی با تایید شما به عنوان رهبر مساله را حل کرده است، ضمن تشکیک در چنان امری، یادآور می‌شوم که اولاً امام خمینی اختیار نصب جانشین برای خود نداشت، ثانیاً امام خمینی حق نداشت از قانون اساسی تخلف کند و شرایط رهبری مندرج در قانون اساسی را نادیده بگیرد و ثالثاً در پاسخ به نامه نمایندگان مجلس سوم که خود افتخار عضویت آن را داشتم، امام خمینی گفتند «اگر تاکنون از قانون تخلفی شده به خاطر جنگ و مسائل خاص بوده و از این پس بنا دارد در چهارچوب قوانین، کشور اداره شود» لذا امام خمینی نه اختیار نصب جانشین خود را داشته نه حق تخلف از قانون را داشته و نه بنا داشته که از قانون تخلف کند».

در این بخش از نامه «شعله سعدی»، روشن می‌شود که قانون در جمهوری اسلامی و به ویژه قانون اساسی، آن هم در امر مهمی مانند انتخاب رهبر، کشک است و رژیم‌های دیکتاتور، حتا به قوانینی که خودشان وضع می‌کنند اهمیتی نمی‌دهند. در رژیم‌هایی از نوع جمهوری اسلامی، قانون جنگل و به خصوص قوانین آدم‌کشان ۱۴۰۰ سال قبل اسلام حاکم است که به درد جامعه امروز نمی‌خورند. قوانین جمهوری اسلامی، فقط موقعیت وحشیان و آدم‌کشان و فاشیست‌ها را برای اعمال هر گونه جنایتی علیه بشریت محکم می‌سازند.

از سوی دیگر، چرا شعله سعدی، که یکی از چهره‌های سرشناس رژیم جمهوری اسلامی است ۱۳ سال پس از مرگ خمینی و رهبری خامنه‌ای، زبان به اعتراض می‌گشاید و نقض قانون اساسی توسط خمینی و خامنه‌ای که بالاترین مرجع رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی هستند را یادآور می‌شود؟ جواب شعله سعدی هر چه باشد، این که او، چنین جراتی می‌کند و به رهبرش انتقاد می‌کند، این جرات را از دانشجویان و مردمی می‌گیرد که شعار «رهبر، برو گم شو!» را سر داده‌اند. از این رو شعله سعدی‌ها، با این انتقادات به فکر و چاره‌اندیشی راه نجاتی برای سیستم‌شان هستند. البته هر چه قدر این انتقادات بیشتر شود همان قدر نیز به نفع جنبش توده‌های محروم و ستمدیده و سرنگونی طلب است.

شعله سعدی، در جای دیگری از نامه خود به خامنه‌ای، محدودیت‌هایی را که برای منتظری وجود دارد و همچنین به مخالفت رهبر، با مذاکره با آمریکا انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «... سراپای وجودم را غیرت فرا گرفته آن هم غیرتی حسینی و به همین دلیل است که علی‌رغم پیش‌بینی

خطرات ناشی از ناخشنودی احتمالی شما از این سطور که ممکن است منجر به بریدن سر من توسط محافل خودسر شود غیرتم اجازه نداد در برابر توهین شما سکوت کنم و لذا علی‌رغم آن خطرات اعلام می‌کنم هم الفبای سیاست را می‌دانم هم الفبای غیرت، و هفت شهر غیرت را و نه فقط هفت شهر عشق را گشته‌ام و هم با سیاست شما در خصوص آمریکا کاملاً مخالفم و آن را در چهارچوب منافع ملی ایران ارزیابی نمی‌کنم...».

در این بخش از نامه شعله‌سعدی، چند نکته مهم را می‌توان برجسته کرد. اولاً ماجرای منتظری، یکی از مسائل مهم در درون جناح‌های رژیم است. منتظری می‌تواند رژیم جمهوری اسلامی را که در حال فروپاشی قرار گیرد احتمالاً برای چند صباح دیگر سر پا نگاه دارد. دوماً مذاکره با آمریکا، ظاهراً مورد اختلاف دو جناح درون حاکمیت است اما، هر دو جناح تلاش می‌کنند، به روش و منش خود با آمریکا وارد مذاکره و معامله بشوند. سوماً مهم‌تر از همه شعله‌سعدی، به عنوان یکی از مهره‌های سرشناس رژیم، که «عشق و غیرت حسینی»، یعنی عاشق جنگ و جهالت و عاشورای حسینی است، اقرار می‌کند که در سیستم‌شان، حتا مهره‌هایی که زبان به انتقاد می‌کشایند و یا با این رژیم جهل و جنایت به مبارزه برمی‌خیزند، به تیر غیبی «سربازان امام زمان» گرفتار می‌شوند. یعنی مانند فروهرها، مختاری‌ها، پوینده‌ها، غلام کشاورزها، شاپور بختیارها، صدیق کمانگرها و شرفکندی‌ها توسط جوخه‌های ترور جمهوری اسلامی، به قتل می‌رسند. این‌ها جنایت‌های آشکار رژیم جمهوری اسلامی است که قابل پرده‌پوشی نیستند. ناگفته نماند که انتقادات فقط محدود به خامنه‌ای نیست بلکه، همه مهره‌های اصلی رژیم، مانند محمد خاتمی رییس‌جمهور و هاشمی رفسنجانی رییس تشخیص مصلحت نظام را نیز شامل می‌شود.

سعید حجابیان، تنوریسین دوم خرداد، و از بنیان‌گذاران وزارت اطلاعات، دو هفته قبل خاتمی را مورد انتقاد قرار داد و گفت، ایشان سیاستمدار نیستند. اکنون نیز شعله‌سعدی، در این ناه خود خطاب به خامنه‌ای، انتخابات دوم خرداد ۷۶ را یادآور می‌شود و تاکید می‌کند: «... رای آقای خاتمی در دوم خرداد ۷۶، بیش از آن که به معنی «آری» به ایشان باشد به معنی «نه» به جناب‌عالی بود؟ ... هر چند آقای خاتمی نسبت به ماهیت این رای که برای وی سخت تعهدآور بود تجاهل نمود زیرا ایفای آن تهدات مستلزم مبارزه‌ای بود که اصولاً آقای خاتمی مرد آن مبارزه نبود و به خاطر پذیرش مسئولیتی که توان ایفای آن را نداشت، در پیشگاه ملت مظلوم و عظیم‌الشان ایران مواخذه خواهد شد...».

نهایت امر، علایم بحران سیاسی جمهوری اسلامی، در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به جای حساسی رسیده و واقعیت این است که که آینده این رژیم، تیره و تار است و

راهی جز نابودی ندارد، نیازی به تحلیل‌های عجیب و غریب نیست. از این رو تغییرات درون حاکمیت، به هیچ وجه قادر به جلوگیری از سقوط جمهوری اسلامی، به گورستان تاریخ نمی‌باشد. این تغییرات در بهترین حالت می‌تواند سقوط آن را کمی به عقب بیاورد.

بنابراین طبیعی است هنگامی که رژیم، در چنین بحران فزاینده‌ای قرار می‌گیرد سردمداران و جناح‌های آن به جان هم می‌افتند و همدیگر را متهم به اتخاذ سیاست‌های غلط می‌کنند. چرا که همه کسانی که در نگاه داشتن رژیم جمهوری اسلامی، منافع اقتصادی و سیاسی دارند، هر لحظه احساس خطر می‌کنند. هر تظاهرات و اعتصابی که می‌شنوند خوابشان نمی‌برد. از این رو انتقاد شعله‌سعدی و جاریان و دیگر مهره‌های رژیم را تلاشی برای پیدا کردن راهی برای برون رفت از بن‌بست سیاسی رژیم، ارزیابی کرد.

بدین سان شکستن حریم غیرقابل عبور رهبران جمهوری اسلامی، از خامنه‌ای تا خاتمی، از رفسنجانی تا یزدی، راه را برای شکستن کل سیستم جمهوری اسلامی، هموار می‌سازد. مسلم است که تنها کارگران، کمونیست‌ها، توده‌های محروم و ستدیده و برابری طلب می‌توانند با سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، ریشه سرکوب، شکنجه، اعدام، سنگسار، ترور، اختناق، نابرابری و استثمار وحشیانه انسان از انسان را خشک کنند و با اتکا به آرمان و افق کمونیستی، مسیر جامعه را در جهت لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی و رشد و شکوفایی خلاقیت‌های انسانی و سعادت و خوشبختی بشر رهنمون سازند.

۱۲ دسامبر ۲۰۰۲

**توضیح: این گفتار سیاسی هفته، شب چهارشنبه ۱۱ دسامبر ۲۰۰۲، از «رادیو جهان امروز»، در استکهلم، پخش شده است. برنامه‌های رادیو جهان امروز، هم‌زمان بر روی شبکه اینترنت شنیده می‌شود.**

**رادیو «کومه‌له» (به زبان کردی) و جهان امروز (به زبان فارسی) در استکهلم، روزهای چهارشنبه ساعت ۱۸ تا ۲۰ و ۲۰ تا ۲۱ بر روی طول موج ۹۱/۱۰ مگاهرتز برنامه‌های خود را پخش می‌کنند.**

**آدرس‌های اینترنتی:**

[www.cpiran.org](http://www.cpiran.org)  
[www.komalah.org](http://www.komalah.org)  
[www.ashti.net](http://www.ashti.net)